



درس‌هایی از رفتار سیاسی پیامبر (ﷺ)

شدید با پیمان شکنان

تعرض را شروع کرد؛ آنها هم با تعصب و پیگیری و لجاجت به جنگ آن حضرت آمدند. تقریباً چهار، پنج سال وضع این گونه بود؛ یعنی پیغمبر آنها را به حال خودشان رها نمی‌کرد؛ آنها هم امیدوار بودند که بتوانند این مولود جدید - یعنی نظام اسلامی - را که از آن احساس خطر می‌کردند، ریشه کن کنند. جنگ احد و جنگ‌های متعدد دیگری که اتفاق افتاد، در همین زمینه بود. «۸۰/۲۱/۲۸» آخرین جنگ پیامبر (ﷺ) با این دشمنان، جنگ خندق بود و پس از آن، ماجرای صلح حدیبیه پیش آمد و پیامبر (ﷺ) با آنان پیمان صلح امضا کرد. اما سال هشتم بعثت، «که کفار نقض عهد کرده بودند، پیغمبر رفت و مکه را فتح کرد، که فتحی عظیم و حاکی از تسلط و اقتدار آن حضرت بود.» «۸۰/۲۱/۲۸»

دشمن سوم، یهودی‌ها: «یعنی بیگانگان نامطمئنی که علی‌العجاله حاضر شدند با پیغمبر در مدینه زندگی کنند؛ اما دست از مودبگری و اخلاگری و تخریب بر نمی‌داشتند... پیغمبر تا آن جایی که می‌توانست، با اینها مدارا کرد؛ اما بعد که دید اینها مدارا برادر نیستند، مجازاتشان کرد.» (۳۹)

نحوه مواجهه پیامبر (ﷺ) با دشمنان

از همان ابتدایی که حکومت پیامبر (ﷺ) در جامعه‌ی نوپای مدینه شکل گرفت، دشمنان آن هم شروع به کار کردند. پیامبر (ﷺ) در دوران حکومت خود، حداقل با سه گروه دشمن مواجه بود:

دشمن اول، قبایل نیمه وحشی: که اطراف مدینه زندگی می‌کردند «و تمام زندگی آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است.» «۸۰/۲۱/۲۸» پیامبر «در هر کدام از آنها اگر نشانه‌ی صلاح و هدایت بود، پیمان بست... و بر عهد و پیمان خودش، بسیار پافشاری می‌کرد و پایدار بود.» «۸۰/۲۱/۲۸» اما آنهایی که شریر و غیر قابل اعتماد بودند، «پیغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد و سر جای خودشان نشاند.» «۸۰/۲۱/۲۸»

دشمن دوم، اشراف مکه و اهل قریش: «پیغمبر احساس کرد اگر بنشیند تا آنها سراغش بیایند، یقیناً آنها فرصت خواهند یافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکه حرکت نکرد. راه کاروانی آنها از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد؛ پیغمبر تعرض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهم‌ترین این تعرض‌ها در اول کار بود. پیغمبر

«خدای متعال به ما مسلمانان دستور داده است که از پیامبر تبعیت کنیم. این تبعیت، در همه چیز زندگی است. آن بزرگوار، نه فقط در رفتار خود، بلکه در رفتار خود، در هیأت زندگی خود، در چگونگی معاشرت خود با مردم و با خانواده، در برخوردش با دوستان، در معامله‌اش با دشمنان و بیگانگان، در رفتارش با ضعفا و با اقویا، در همه چیز اسوه و الگوست.» «۷۰/۷۱/۵» جامعه‌ی اسلامی ما آن وقتی به معنای واقعی کلمه جامعه‌ی اسلامی کامل است، که خود را بر رفتار پیامبر منطبق کند. اگر به طور صدر صد مثل رفتار آن حضرت عملی نیست - که نیست - لااقل شباهت به آن بزرگوار باشد؛ عکس جریان زندگی نبی اکرم بر زندگی ما حاکم نباشد؛ در آن خط حرکت نکنیم.» «۷۰/۷۱/۵»

یکی از ساحت‌هایی که رفتار پیامبر (ﷺ) می‌تواند برای جامعه‌ی امروز ما و جهان اسلام، الگو باشد، رفتار سیاسی ایشان است. در یک نگاه کلی، رفتار و مشی سیاسی پیامبر (ﷺ) مبتنی بر همان چیزی است که قرآن از آن تعبیر به «ابْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَةً بَيْنَهُمْ» می‌کند. چگونه بخوانید:



سخن هفته

درس اخلاق | ۴۹

دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید

اصول عدالت خواهی | ۲۹

اصل کار دانشجو در زمینه عدالتخواهی چیست؟

شرح حدیث | ۴۹

دوستان واقعی خود را با دو صفت امتحان کنید

مردم فلسطین نام خود را به عنوان مقاوم‌ترین ملت‌ها ماندگار کردند | این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر شهید بهاء‌ابوالعطا*

مردم فلسطین، مردم غزه در تاریخ، نام خودشان را به عنوان مقاوم‌ترین ملت‌ها ماندگار کردند. آنچه که بر مردم فلسطین گذشته است، در طول این چند سال اخیر که انتفاضه‌ها شروع شده و مقاومت واقعی شکل گرفته، یک پدیده‌ی عجیبی است. این، جز هدایت الهی و دستگیری الهی چیز دیگری نیست. انسان می‌بیند در غزه این همه مصیبت، این همه تلخی، این همه فشار؛ چه در طول آن بیست و دو روزی که جنگ بود، چه بعد از آن تا امروز - که مصائب پشت سر هم بر مردم وارد می‌شود - اما این مردم مثل کوه ایستاده‌اند. «۸۸/۱۲/۸۰» | شهید «بهاء‌ابوالعطا» از فرماندهان جبهه‌ی مقاومت اسلامی بود که رژیم غاصب صهیونیستی با هدف ترور مستقیم او، با حمله‌ی موشکی اقدام به حذف این مهری از زشت‌مندهای جهاد اسلامی کرد.



اصل کار دانشجو

در زمینه عدالتخواهی چیست؟

مطالبه‌ی عدالت به معنای این است که عدالت، گفتمان غالب در محیط‌های جوان و دانشجویی شود؛ عدالت را مطالبه کنند و آن را از هر مسئولی بخواهند. اگر غیر از این کاری صورت گیرد، ممکن است درست و یا غلط باشد، که بنده چون نمی‌دانم، نظری نمی‌دهم... معتقدم دانشجو در زمینه‌ی عدالتخواهی باید اصل قضیه را مطالبه کند: جا انداختن فکر عدالتخواهی در ذهن مردم، در ذهن خانواده‌ها و در ذهن هر کسی که در حوزه کار او قرار می‌گیرد. ۸۲/۲/۲۲ منظور از خواست و مطالبه هم این نیست که انسان مشتت را گره کند و مسأله‌ای را بخواهد؛ نه، بلکه بدانید که این مطالبه و خواسته لازم است و باور کنید که این نیازی قطعی و حیاتی برای کشور و جامعه است. نفس این که شما این موضوع را باور کنید، مهم‌ترین مطالبه است و اثر خود را در حرف، کار، تعامل، جبهه‌گیری سیاسی و حرکت دینی و مردمی شما می‌گذارد. ● ۸۲/۸/۱۵

اینها ملائکه‌های انقلابی بودن است

اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن... چیست، بنده به نظر من می‌رسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لَوْمَةُ لَائِمٍ» است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم -[البته] در جایی که صراحت لازم است؛ آنجایی که تکنیه لازم است، نه؛ آنجا صراحت مضر است - داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم [انقلابی هستیم]. ● ۹۵/۳/۶

یک سر موضوع اقتصاد دست خود مردم است

تولید داخلی احتیاج دارد به مصرف داخلی؛ این به عهده‌ی مردم است. مصرف خودمان را باید از تولیدات خودمان انتخاب کنیم. اینکه کسانی همه‌اش دنبال مارک‌ها و برندهای خارجی و اسم‌های خارجی باشند، خطاست؛ فروشنده‌ی یک هوس شخصی است، اما ضربه‌زدن به یک کار عمومی و اصلی است. مصرف داخلی، تولید داخلی را افزایش می‌دهد؛ تولید داخلی که افزایش پیدا کرد، همین مشکلاتی که آقای امام جمعه‌ی محترم گفتند، برطرف می‌شود؛ بیکاری برطرف می‌شود. تولید که رونق بگیرد، یعنی تورم کم بشود، گرانی کم بشود، اشتغال افزایش پیدا کند؛ اینها همه به هم متصل است. یک سر این قضیه دست ما مردم است، که مصرف خودمان را چگونه انتخاب کنیم. به هر حال وظائف زیاد است، اما توفیقات الهی هم بسیار زیاد است. ● ۹۱/۷/۲۲

هفت حکایت خواندنی از زندگی پیامبر اعظم (ص) در بیانات رهبر انقلاب

امروز هم اسامه‌های زیادی داریم

رهبر انقلاب درباره‌ی شخصیت والای پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: «نبی مکرم اسلام جدای از خصوصیات معنوی و نورانیت و اتصال به غیب و آن مراتب و در جاتی که ما از فهمیدن آن‌ها هم حتی قاصر هستیم... ما باید به پیامبر اقتدا و تأسی کنیم. نه فقط در چند رکعت نماز خواندن که در رفتارمان، در گفتارمان، در معاشرت و در معامله‌مان هم باید به او اقتدا کنیم. پس باید او را بشناسیم.» ۷۹/۲/۲۳ بنا بر این «بر روی شخصیت پیغمبر اکرم اگر تمرکز کنیم، دقت کنیم، بخواهیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است.» ۹۰/۱۱/۲۱ از همین روی، نشریه‌ی خط حزب‌الله به مناسبت فرا رسیدن ایام ولادت پیامبر رافت و مهر بانی حضرت رسول‌الله‌الاعظم (ص) هفت برش از زندگی سراسر حماسه‌ی این الگوی زندگی بشریت را در اطلاع‌نگاشت این شماره مرور کرده است.

پیمان حلف الفضول علیه گردن کلفت‌های مکه

در جاهلیت، پیمانی به نام «حلف الفضول» - پیمان زیادی؛ غیر از پیمانهایی که مردم مکه بین خودشان داشتند - وجود داشت که پیامبر در آن شریک بود. یک نفر غریب وارد مکه شد و جنسش را فروخت. کسی که جنس را خریده بود، «عاص بن وائل» نام داشت که مرد گردن کلفت قلدری از اشراف مکه بود. جنس را که خرید، پولش را نداد. آن مرد غریب به هر کس مراجعه کرد، نتوانست کمکی دریافت کند. لذا بالای کوه ابوقبیس رفت و فریاد زد: ای اولاد فهر! به من ظلم شده است. پیامبر و عمویش زبیر بن عبدالمطلب آن فریاد را شنیدند؛ لذا دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند که از حق او دفاع کنند. بلند شدند پیش «عاص بن وائل» رفتند و گفتند پولش را بده؛ او هم ترسید و مجبور شد پولش را بدهد. این پیمان بین این‌ها برقرار ماند و تصمیم گرفتند هر بیگانه‌ای وارد مکه شد و مکی‌ها به او ظلم کردند - که غالباً هم به بیگانه‌ها و غیرمکی‌ها ظلم می‌کردند - این‌ها از او دفاع کنند. بعد از اسلام، سال‌ها گذشته بود، پیامبر می‌فرمود که من هنوز هم خود را به آن پیمان متعهد می‌دانم. ۷۹/۲/۲۳



از همان اول حکومت، طرف محرومان را گرفت

وقتی شتر پیغمبر وارد شهر یرث شد، جلو هر کدام از قلعه‌های قبایل که رسید، بزرگان بیرون آمدند و جلو شتر را گرفتند؛ یا رسول‌الله! بیا این‌جا؛ خانه، زندگی، ثروت و راحتی مادر اختیار تو. پیغمبر فرمود: جلو این شتر را باز کنید؛ «انها مأموره»؛ دنبال دستور حرکت می‌کند؛ بگذارید برود... شتر به فقیرنشین‌ترین محلات مدینه آمد و در جایی نشست. همه نگاه کردند ببینند خانه‌ی کیست؛ دیدند خانه‌ی ابی‌ایوب انصاری است؛ فقیرترین یا یکی از فقیرترین آدم‌های مدینه. خودش و خانواده‌ی مستمند و فقیرش آمدند و اناث پیغمبر را برداشتند و داخل خانه بردند. پیغمبر هم به عنوان میهمان، وارد خانه‌ی آنها شد... معلوم شد که این شخص، وابسته‌ی به پول و حیثیت قبیله‌ای و شرف ریاست فلان قبیله و وابسته‌ی به قوم و خویش و فامیل و آدم‌های پُررو و پشت‌هم‌انداز و امثال اینها نیست و نخواهد شد. ۸۰/۲/۲۸



بدون کمک خدا از من کاری بر نمی‌آید

پیامبر بزرگوار... به صراحت می‌گفت من به‌خودی‌خود ناتوانم و بدون کمک خدا از من کاری بر نمی‌آید. در جنگ احزاب، در حالی که همه‌ی دشمنان از اطراف، مدینه و پیامبر و گروه مؤمنین را محاصره کرده بودند، با این نیت که اسلام و قرآن و پیام جدید را به کلی از بیخ و بن بکنند، پیامبر اکرم در کنار آرایش نظامی، در کنار تدابیر بسیار هوشمندانه‌ای که در آنجا به کار برد، در کنار تحریض مردم بر مقاومت، در مقابل چشم مردم بر زمین زانو گذار؛ دایره‌ها این کار تکرار شد که در کتاب‌های سیره هست. پیامبر دستش را بلند می‌کرد، تضرع می‌کرد، اشک می‌ریخت و می‌گفت: پروردگار! به ما کمک کن و نصرتت را به ما برسان و به ما توفیق بده. ۷۹/۳/۲۹



۱۴ هر کدام از این سه قبیله عملی انجام دادند و پیغمبر بر طبق آن عمل، آنها را مجازات کرد. اول، بنی قینقاع بودند که به پیغمبر خیانت کردند؛ پیغمبر سراغشان رفت و فرمود باید از آن جا بروید؛ اینها را کوچ داد و از آن منطقه بیرون کرد و تمام امکاناتشان برای مسلمان‌ها ماند. دسته‌ی دوم، بنی نضیر بودند. اینها هم خیانت کردند لذا پیغمبر فرمود مقداری از وسایلتان را بردارید و بروید؛ اینها هم مجبور شدند و رفتند. دسته‌ی سوم بنی قریظه بودند که پیغمبر امان و اجازه‌شان داد تا بمانند؛ اینها را بیرون نکرد؛ با اینها پیمان بست تا در جنگ خندق نگذارند دشمن از طرف محلالتشان وارد مدینه نشود؛ اما اینها ناجوانمردی کردند و با دشمن پیمان بستند تا در کنار آنها به پیغمبر حمله کنند... بعد که قریش و هم‌پیمانانشان شکست خوردند و از خندق جدا شدند و به طرف مکه رفتند، پیغمبر به مدینه برگشت. همان روزی که برگشت، نماز ظهر را خواند و فرمود نماز عصر را جلو قلعه‌های بنی قریظه می‌خوانیم؛ راه بیفتیم به آن جا برویم. یعنی حتی یک شب هم معطل نکرده، رفت و آنها را محاصره کرد. بیست و پنج روز بین اینها محاصره و درگیری بود؛ بعد پیغمبر همه‌ی مردان جنگی اینها را به قتل رساند؛ چون خیانتشان بزرگ‌تر بود و قبایل اصلاح نبودند. «۸۰/۲/۲۸» بنابراین در هیچ‌کدام از این قضایا، پیغمبر نقض عهد نکرد اما در مقابل نقض عهد آنان، ساکت نماند و پاسخ خیانت‌شان را با اقتدار کامل داد.

برای وفاق و وحدت، همه باید تلاش کنند

درست در نقطه‌ی مقابل اما رفتار پیامبر (ﷺ) با مسلمانان و افرادی که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کردند، مبتنی بر محبت و رحمت و مدارا بود. «در مجلس پیغمبر یک نفری به عرض یک مؤمنی تعرض کرد، به آبروی یک مؤمنی یک تعرضی کرد، یک نفر دیگر در همان مجلس از آن مؤمنی که مورد تعرض قرار گرفته بود دفاع کرد. پیغمبر فرمودند این کاری که تو کردی - که دفاع کردی از آبروی مؤمن - این حاجز در مقابل آتش جهنم است، این حجاب در مقابل آتش جهنم است؛ سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «رَحْمٌ تَرْحَمُ»؛ رحم کن تا مورد ترحم قرار بگیری از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش داده بشود به جوان‌های ما. جوان ما باید «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» [باشد] این جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستد، در مقابل متعرض و متعدی بایستد اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند. «۹۷/۳/۲۰» «برای این که ما بنیان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم، پیش‌نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است. برای وفاق باید همه تلاش کنند... معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند؛ «رحماء بینهم» باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترسیم هدف‌های والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بد اخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند. امروز به نظر من وظیفه‌ی ما این است. «۸۱/۳/۷»

عزیز تر و باشکوه تر از کسری و قیصر

آن مردمی که ده سال با او [پیامبر (ﷺ)] زندگی کردند، روز به روز محبت پیغمبر و اعتقاد به او در دل هایشان عمیق تر شد. وقتی در فتح مکه، ابوسفیان مخفیانه و با حمایت عباس - عمومی پیغمبر - به اردوگاه آن حضرت آمد تا امان بگیرد، صبح دید که پیغمبر وضو می‌گیرد و مردم اطراف آن حضرت جمع شده‌اند تا قطرات آبی را که از صورت و دست ایشان می‌چکد، از یکدیگر برابند! گفت: من کسری و قیصر - این پادشاهان بزرگ و مقتدر دنیا - را دیده‌ام؛ اما چنین عزتی را در آن‌ها ندیده‌ام. «۸۰/۲/۲۸»

از بین بردن اشرافی‌گری با اعلام اخوت‌ها

[یکی از اقدامات] بسیار مهم [پیامبر] ایجاد اخوت بود. اشرافی‌گری و تعصب‌های خرافی و غرور قبیله‌ای و جدایی قشرهای گوناگون مردم از یکدیگر، مهم‌ترین بلای جوامع متعصب و جاهلی آن روز عرب بود. پیغمبر با ایجاد اخوت، اینها را زیر پای خودش له کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و متوسط، اخوت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛ آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند. اشراف و بزرگان را در کنار بردگان مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با این کار، همه‌ی موانع وحدت اجتماعی را از بین برد. وقتی می‌خواستند برای مسجد، مؤذن انتخاب کنند، خوش صداها و خوش قیافه‌ها زیاد بودند، معاریف و شخصیت‌های برجسته متعدد بودند؛ اما از میان همه‌ی اینها بلال حبشی را انتخاب کرد. نه صوت و نه شرف خانوادگی و پدر و مادری مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان، مجاهدت در راه خدا و نشان دادن فداکاری در این راه ملاک بود. «۸۰/۲/۲۸»

دوران پیامبر (ﷺ)، دوران امیری جوان‌ها

در جنگ‌ها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکر کثیفی به سرزمین امپراتوری روم به وسیله خود او امکان ندارد - چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لازم بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی نتواند جلو آن را بگیرد - این مسؤولیت را به یک جوان هجده ساله داد. او «اسامه بن زید» بود. پیامبر از ایمان و از سابقه فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد... ما امروز در کشور مان اسامه بن زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدان‌های فصال - در میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکت‌های گوناگون برای فقر زدایی، برای سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان داده شود - شرکت کنند. این موقعیت بسیار مهمی برای کشور ماست. «۷۹/۲/۱»



شرح حدیث

دوستان واقعی خود را با دو صفت امتحان کنید

عن الصادق (ع): «اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ». اخوان، یعنی آن کسانی که می‌خواهید به عنوان برادران خود و افرادی که با آنها صداقت دارید، انتخاب کنید، این دو صفت را در آنها حتماً ملاحظه کنید. «فَإِنْ كَانَتْما فِیهِمَّ»؛ اگر این دو صفت در آنها بود، چه بهتر؛ اگر نبود، دوری کنید از آنها. این دو صفت چیست؟ «مُحَافَظَةُ عَلَی الصَّلَاةِ فِی مَوَاقِیتِها». یکی این آیه محافظت نماز باشند. در مواقیح، لابد مراد مواقیح فضیلت است؛ و آلاً مطلق مواقیح اگر مورد نظر باشد، ولو آخر وقت، اینکه خوب، اگر کسی نکند این کار را، فاسق است. «وَالرِّفْقُ بِالْإِخْوَانِ فِی الْغُسْرِ وَ الْیَسْرِ» (۱). صفت دوم هم یک صفت اجتماعی است. اولی صفت فردی بود، بینه و بین الله بود؛ این دومی بینه و بین الناس است. کسی باشد که صفتش این باشد، که به برادرانش نیکی می‌کند؛ هم در عسر، هم در یسر. حالا این عسر و یسر، چه عسر و یسر خود انسان، ولو در عسر هم باشد، سختی هم باشد، بالاخره کمک می‌کند؛ حالا تنگدستی دارد، مالی ندارد که کمک بکند، اما می‌تواند تسلی بدهد، با زبان کمک کند، با آبر و کمک کند... در همه حالات برادرش به او کمک کند و نیکی کند. ۸۹/۱۰/۲۱
۱) اکافی، ج ۲، ص ۶۲۲.

روایت پیشرفت

کشور از لحاظ علمی پیشرفت نمی‌خواهد، جهش می‌خواهد

کشور مادر یک برهه‌ی تاریخی بسیار تلخی، بر اثر سوء رفتار سیاستمداران و مدیران کشور، حساسی از قافله‌ی علم عقب افتاد؛ ما آن را داریم جریان می‌کنیم، ما تا وقتی که بر سر سیم به آن نقطه‌ای که باید رسید، هنوز فاصله‌ی زیادی داریم، مادر جای شایسته‌ی خود در میدان علم نیستیم؛ مادر این «گام دوم» باید به نقطه‌ی اوج برسیم. یکی از دوستان الان گفتند «کشور از لحاظ علمی پیشرفت نمی‌خواهد، جهش می‌خواهد»؛ درست است، احتیاج داریم به جهش و این البته کاملاً ممکن است، یعنی یک خواسته‌ی دست‌نیافتنی نیست. البته پُر رنج است، رنج دارد، زحمت دارد، لکن شیرین است، رنج شیرینی است. ۹۸/۳/۱۸

دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است

بشر می‌تواند به آمال خودش برسد، آمال این دنیا و آن دنیا. این وحدت چیزی است که در قرآن به آن سفارش شده است، دعوت شده

است. ائمه‌ی مسلمین دعوت کرده‌اند به این مسئله. دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است؛ یعنی، همه در کلمه‌ی اسلام با هم مجتمع باشند و در آسایش. لکن همانطور که می‌دانید نگذاشتند که این وحدت تحقق پیدا بکند، خصوصاً در این عصرهای آخر

زیادتر دامن زدن به این اختلافات و عمده هم نظرشان به این بود که کارشناس‌های آنها فهمیده بودند که اگر این اجتماع بزرگ اسلام یک وقتی به هم نزدیک بشوند و پیوند کنند، دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند با اینها مقابله کند. ۶۰/۱۰/۲۲

درس اخلاق

دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «لَا یُؤْمِنُ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنِ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ سَیِّئَاتِی»؛ پیش پیامبر می‌آمدند و از یکدیگر بدگویی می‌کردند و چیزهایی را درباره‌ی یکدیگر می‌گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم خلاف واقع. پیامبر اکرم (ص) به مردم فرمودند: هیچ کس درباره‌ی اصحاب من به چیزی نگویید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بدگویی کنید. من مایلم وقتی که میان مردم ظاهر می‌شوم و به میان اصحاب خود می‌روم، «سلیم الصدر» باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ‌گونه سابقه و بدبینی به میان مسلمانان بروم. این، سخنی از پیامبر و دستوری درباره‌ی مسلمانان نسبت به شخص آن حضرت است. ببینید چه قدر این رفتار رسول اکرم (ص) کمک می‌کند به این که مسلمانان احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید بدون سوءظن و با خوشبینی با افراد برخورد کرد. ۶۸/۷/۲۸

خطرات رهبری

آن روز نمی‌توانستم در خانه بمانم

در ۱۴ فروردین ۱۳۴۶، حاج شیخ مجتبی قزوینی وفات کرد. او از بزرگان کم نظیر بود؛ مردی شریف، عالم، مؤمن، عابد، زاهد، مورد احترام، و با هیبت و وقار بود؛ حتی مورد تکریم آقای میلانی نیز قرار داشت. این حادثه‌ای بزرگ بود، و من نمی‌توانستم در خانه بمانم. من از جمله‌ی کسانی بودم که به مراسم تشییع اهتمام داشتم. پس از به خاکسپاری حاج شیخ مجتبی و پراکنده شدن مردم کمی از ظهر گذشته به اتفاق برادر «سیدهادی» عازم منزل پدرم شدیم. مادر در آن ایام به حج رفته بود و پدرم تنها بود. در میان راه، مأموران ساواک ما را محاصره کردند. به من گفتند: بیا به مقر ساواک. گفتیم: نمی‌آیم. از پلیس کمک گرفتند و من و برادرم را بردند و در ماشینی انداختند. در مقر ساواک برادرم را آزاد کردند و مرا نگاه داشتند؛ چون هدف، من بودم. خون دلی که لعل شد

هفته مشترک الاحترام بین مسلمین

این هفته‌ی وحدت، این هفته‌ی مشترک الاحترام بین مسلمین را قدر بدانید. همه سعی کنند وحدت و اتحاد نیروها و در یک جبهه قرار گرفتن نیروهای مسلمین را - که رمز سعادت و مایه سربلندی مسلمین و بزرگ‌ترین حربه ملت‌ها در مقابل استکبار جهانی است - مغتنم بشمارند و قدر بدانند. ۷۵/۵/۱۳



در حاشیه دیدار جمعی از اهل تسنن استان کردستان با رهبر انقلاب | ۸۸/۲/۲۴

خانواده ایرانی

نظر رهبر انقلاب درباره چند همسری مردان

در نظر رهبر انقلاب بنا بر ادله‌ی معتبر دینی چند همسری مردان، مباح اما غیر مستحب است، اما از آنجا که مطابق دلایل قرآنی جواز آن مشروط به اطمینان از رعایت عدالت بین همسران شده است، بنابراین هر گاه از نظر عقلایی عدم تحقق رعایت عدالت بین همسران محتمل باشد، از دواج مجدد شوهر جایز نیست. همچنین در نگاه کلان ایشان، خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی در زندگی انسان و ضرورت شکل‌گیری خانواده و مراقبت و حفاظت از آن، عواملی در استحکام این بنیان الهی و شکل‌گیری آن مؤثر است از جمله: حفظ محبت و اعتماد متقابل زوجین، اصالت نقش مادری و تربیتی بانوان، پرهیز از راه یافتن نگاه مادی به خانواده و تجمل‌گرایی و رقابت‌های مادی خانواده‌ها، ترویج از دواج آسان و نقش مهم و مؤثر والدین در آن، وظیفه‌ی دستگاه‌های حکومتی و رسانه‌ها در تسهیل امر از دواج جوانان. بر این اساس از آنجا که در جامعه و کشور ما از دواج مجدد مردان غالباً به ضرر استحکام خانواده و موجب تضعیف محبت زوجین و گاه فروپاشی خانواده است، نگاه معظم‌له به آن خوشبینانه و مثبت نیست و از این روست که این جمله در بیان ایشان تکرار شده است که: «خدا یکی و محبت یکی و یار یکی». ۹۸/۸/۲۱

حزب الله این است

وقتی بصیرت نبود مثل انسانی است که چشم ندارد

آدمی را که باید این بار بزرگ را بر دوش بگیرد، می‌شناسیم وقتی بصیرت نبود مثل انسانی است که چشم ندارد، راه را نمی‌بیند؛ بصیرت برای یک کشور، یک ملت و احاد یک مجموعه، به این اهمیت است. ۹۸/۸/۱۸

اگر ما بصیرت نداشته باشیم، اگر ما بینش درست، چشم باز، هوشیاری لازم نداشته باشیم، نه درست منافع حقیقیمان را تشخیص می‌دهیم، نه درست راه رسیدن به این منافع را تشخیص می‌دهیم، نه درست